

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

داکتر هدایت الله

28.12.09

## خاطره ای از محفل فارغ التحصیلان پوهنخی طب کابل در سال ۱۳۶۷ ک عناصر خلقی / پرچمی به شمول اسد بدیع از آن طرد گردیدند

خوانندان نوشته محترم هیوادوال کابلی زیر عنوان "اهدای جوایز به آوازخوانان افغانی ..... " در پورتال "افغانستان آزاد- آزاد افغانستان" به تاریخ ۲۲ دسمبر سال ۲۰۰۹ که جناب کابلی با استدلال منطقی آن جشن واره را مورد نقد قرار داده اند، مرا واداشت تا خاطره ای از یک محفل بی نظیری را که در آن از خلقی / پرچمی ها و هنرمندان همسو و خدمتگار به آنها به شمول اسد بدیع عمداً دعوت به عمل نیامد، با خوانندگان پورتال در میان بگذارم.

### انگیزه ها برای نشان دادن چنین یک واکنش :

رژیم سرپا در خدمت روس، برای آنکه در نظر و عمل وفاداری شانرا به "همسایه بزرگ شمالی" نشان بدهد گیسوان مادر وطن را به دست خرس های قطبی داد. به جرم نپذیرفتن "دوستی افغان شوروی" خلقی / پرچمی ها خون هزاران انسان تعلیم یافته دگراندیش را پیش پای روسها ریختانند. به خاطر مخالفت نشان دادن به حضور "قوای دوست"، روس ها در تبتانی با خلقی / پرچمی شب و روز از آسمان و زمین بالای انسان، حیوان، نبات، سنگ و خاک و وطن آتش و گلوله می ریختانند.

حزبی ها و خادی های هار تیغ و تفنگ به دست، از صنف درسی، محل کار، خانه، مسجد، حمام، قشله عسکری، چراگاه، شفاخانه، محافل غم و شادی انسان های غیر وفادار به "انقلاب شکوهمند ثور" را می ربودند و به زندان می انداختند یا زیر خاک می کردند.

کودتا چپان هفت ثوری حلقه به گوش به فرمان روس ها جهت مسخ ارزش های فرهنگی و داشته های علمی در جهت روسی سازی سیستم های روینایی در افغانستان، در پوهنخی طب کابل به اقدامات ذیل توسل بسته بود :

- تغییر دادن نام پوهنخی طب کابل به "انستیتوت دولتی طب کابل" و گماشتن یک پرچمی پر خاش گربه نام داکتر قاسم (مشهور به قاسم سیاه) در مقام ریاست انستیتوت. این شخص ضمیر مرده و کینه ورز که مربوط فرکسیون ببرک بود روس ها را در موقعیت آفریدگار خود قرار میداد. اکثر محصلان از او خاطره بد دارند، وی در جریان بحث با هر آزاد اندیش و غیر حزبی، طرف مقابل را متهم به هواخواه ارتجاع و امپریالیزم میکرد. کاهش مدت دوره آموزش از هفت سال به شش سال با از بین بردن دوره پی سی بی ( فزیک، کیمیا، بیولوژی). بر کنار کردن استادان و کدرهای

مسلمی و باتجربه غیرحزبی و خوش نام و با حیثیت از مقام ریاست، مدیریت تدریسی و رأس دبیرتمنت های مربوط به پوهنخی طب و به جای آنها نصب پرچمی / خلقی، و فروماگان خادیسست پنهان درلباس بی طرف و اشخاص خوش بین به "آرمانهای انقلاب شکوهمند ثورومرحله تکاملی آن" و به خصوص وفادار به "دوستی افغان شوروی" ( از نظربیرک یگانه معیاروطن پرستی و افغانیت عبارت بود از وفاداری و صداقت به دوستی افغان شوروی). شامل کردن یک تعداد اعضای حزب و سازمان جوانان و خاد در پوهنخی طب بدون سپری کردن امتحان کانکوربه عنوان "سهمیه کاری". تغییردادن سیستم امتحاناتی که مطابق نورم های اکادمیک قبول جهانی بود به متود "زچوت" روسی که بیشتر روی کمیت تأکید داشت تا کیفیت. از نظر داکتر قاسم و مشاورین روسی اش نصاب درسی و سیستم امتحانات قبلی درفاکولته طب به اساس معیار های بورژوازی غربی نهاده شده و باید تدریس و متود امتحانات روسی شود. برای گنجائیدن مضامین سیاسی مثل "جامعه شناسی" و "اقتصاد سیاسی" که عمدتاً سوبیتیزم را تبلیغ و ترویج میکرد، کم ساختن ساعات درسی مضامین اساسی و مسلمی.

- ترویج زبان روسی به عنوان زبان خارجی به جای زبان انگلیسی گویا که انگلیسی نظر به دید کودنانه آنها زبان کشورهای "امپریالستی" است. پس چرا خلقی/ پرچمی های بی مروت و پررترجیح ندادند که درکشورهای "دوست" شان اقامت اختیار کنند تا اینکه خود را به پای قاچاقبران بیندازند تا زمینه رفتن آنها و خانواده های شان را به یکی از کشور های امپریالیستی که زبان خارج از دهن آنها را درکشوردیگری با داس سوسیالیستی می بریدند مساعد بسازند. جابه جا ساختن خلقی / پرچمی آشکار و خادیسست پنهان در بین گروپ های محصلان که به منظور انجام کارهای عملی از طرف اداره در غیاب محصلان تشکیل میگردد. هدف از جابه جا ساختن جواسیس درگروپ های محصلین آن بود که آنها گفتار و کردار محصلان را زیرنظر داشته باشند و در صورتیکه حرفی خلاف "آرمانهای انقلاب ثور" به زبان آورده شود، بلافاصله به سازمان اولیه حزبی یا خاد گزارش داده شود.

رژیم جنایت پیشه خلقی / پرچمی مؤسسات آموزشی و اکادمیک را که محیطی است برای آزاد اندیشیدن و بی هراس زیستن، با ایجاد دفاتر خاد، جاسوسی، استنطاق و سازمان حزبی به وحشتگاه تبدیل کرده بود. طی مدت حاکمیت رژیم خودکامه، به ده ها محصل و استاد غیرخلقی/ پرچمی پوهنخی طب را روانه شکنجه گاه های وحشتناک خاد، زندانهای مخوف و پولیگونها کردند. محصلینی را که از زندان رها میگرددند اجازه برگشت به پوهنخی و دوام تحصیل نمیدادند. آزاد شدگان نیم جان را بلافاصله تحویل ارتش میدادند تا ماشین آدم کشی رژیم را متحرک نگهدارند. بعضی از محصلین و آمرین خلقی / پرچمی/خادی شناخته شده درپوهنخی طب که به نحوی از انحا درتهدید، تعقیب، راپوردهی، دستگیری و تحویل دهی محصلان و استادان "ضد انقلاب" به شکنجه گاه خاد و زندان دربین سالهای ۱۳۵۹ الی ۱۳۶۷ نقش داشتند عبارتند از:

داکتر قاسم، شاه جان، نجیب دانشجو که برای مدتی منشی سازمان اولیه پوهنخی طب گماشته شده بود، منیر (برادر سهیلا اصغری نطق تلویزیون رژیم خلقی پرچمی)، پاینده گل، ستارگل ( برادرش به اسم حبیب منشی حزبی پولی تخنیک کابل بود)، ضیاء (مشهور به ضیاء شامپو)، پرکاش، واحد، نجلا (پیش از به پایان رساندن وظیفه انترناسیونالیستی اش در سال سوم یاچهارم آموزش فوت کرد) و یک تعداد دیگر.

- عدم توجه رژیم به بهبود و فراهم آوری مواد درسی و آموزشی. درحالی که رژیم مزدور برای ارتش، و خاد و دستگاه های تبلیغاتی به شمول مطبوعات، رادیو و تلویزیون پول هنگفت می پرداخت و در دهلیزها و شعبات هر اداره و مءسسه انبوهی از نشرات تبلیغاتی چاپ روسیه جهت شوروی گرایی دیده می شد اما درپوهنخی طب کتابهای محدود آنها پیش از کودتا چاپ شده بود و استادان مجبور بودند که به جای لکچر به محصلان نوت دکنه کنند.

- خودداری رژیم از دادن اسناد تحصیلی (دیپلوم) به فارغ التحصیلان (منطق مزدوران بوسیده فکرکرملین این بود که اگر به دوکتوران دیپلوم داده شود، آنها به خارج فرار می کنند. هموطنان شاهد هستند که ده ها محصلی که زندگی شان از طرف رژیم خون آشام در معرض خطر قرار داشت تحصیل خود را ناتمام رها کردند و منتظر دیپلوم نماندند و مجبور به ترک میهن شدند یا به صف مقاومت و جهاد پیوستند.

- نظر به فضای اختناقی که رژیم ضد انسانی خلق و پرچم در ساحت حاکمیت شان ایجاد کرده بود تعداد زیاد دوکتوران ترک دیار کردند و نداشتن دیپلوم مانع مهاجرت آنها نگردید.

- نصب مشاورین روسی در مقام مافوق استادانی که نسبت به مشاورین روس به مراتب با تجربه و دانشمند بودند.

- ارتقاء دادن خلقی / پرچمی و خادیسیت های ناکام در چانس سوم امتحان به صنف بالاتر.

- لکه دار ساختن مسلک شریف و مقدس طبابت با گماشتن جلاخان با القاب داکتر در رأس مسلخ خاد مثل داکتر نجیب، داکتر خداداد بشرمل، داکتر بها، داکتر شیربهدار و ده ها خون آشام دیگر با داشتن القاب داکتر و انجینر.

- در حالیکه درواکنش به درنده خوبی خلقی / پرچمی و تجاوز روس، مردم غیور و شرافتمند افغانستان ساکت نماندند و در سراسر کشور برای راندن متجاوزین از وطن و سرنگونی رژیم سفاک به قیام و نبرد مسلحانه دست زدند و روستا ها را پیهم از تسلط روس و نوکران داخلی شان خارج می کردند، در پایتخت مکاتب را پسران و دختران کابلیان شرافتمند و پوهنتون را محصلان شجاع و آزاده به جبهه دانش دشمن برانداز تبدیل کردند. هموطنان ما اعتصابات و مظاهرات ضد خلقی / پرچمی و روسی را در بهار ۱۳۵۹ در شهر کابل عزیز به عنوان نمونه ای از خیزش ضد خلقی / پرچمی / روسی به یاد دارند.

در اینجا برمی گردیم به اصل موضوع. فارغ التحصیلان سال ۱۳۶۷ پوهنئی طب کابل جشن فراغت شان را در هتل انترکانتیننتال کابل برگزار کردند.

دوکتوران ستاژیر در آن زمان ماهوار حدود ۱۷۰۰ افغانی معاش دریافت می کردند. هر داکتر ستاژیر در حدود ۷۰۰ افغانی برای مصارف محفل پرداخت - بنیاد بیات در آن زمان وجود نداشت تا دوکتوران از کمک های سخاوتمندانه شان برای برگزاری آن محفل بهره مند می شدند. از بین محصلان گروپ مسوول برگزاری محفل انتخاب گردید.

قبل از تاریخ برگزاری محفل که مصادف می شد با روز اول اخذ امتحان دولتی (امتحان دولتی جزء از فرم های روسی سازی مؤسسات آموزشی و تحصیلی بود)، دوکتوران ستاژیر به رسم اعتراض به اقدامات ضد ملی و ضد اکادمیک دولت روس منش متفقاً تصمیم گرفتند که در امتحان دولتی شرکت نکنند. دلیل شرکت نکردن در امتحان این بود که طی پنج سال تحصیل تمام امتحانات را در پایان هر مستر موقفانه سپری کرده اند و نیازی به اخذ مجدد امتحان در اخیر دوره تحصیل دیده نمی شد. گریز از امتحان کار چند داکتر تنبل که از ناکام شدن هراس داشتند نبود، بلکه به استثنای یک داکتر عضو خاد به نام وحید، همه فارغ التحصیلان به شمول محصلان ممتاز که یک تعداد از آنها همین اکنون در کشورهای اروپایی و امریکا و کانادا به حیث داکتر کار می کنند، از شرکت در امتحان دولتی امتناع ورزیدند.

با وجود ترس نشان دادن رژیم مبنی بر اینکه اگر داکتران از شرکت در امتحان خود داری می کنند آنها به حیث داکتر از طرف رژیم قبول نمیشوند و سایر تهدید های دیگر، به استثنای یک نفر، تمامی داکتران (در حدود ۱۸۰ داکتر) شرافتمند و آزاده به همبستگی شان پا فشاری کردند.

نکته دوم قابل تذکر این است که در آن محفل شکوهمند، خلقی / پرچمی / خادی و غیر حزبی فرصت طلب و متملقی که به خاطر رییس دیارتمنت، وزیر و اکادمسین شدن و سایر امتیازات موقتی از روی فرومایگی و پشت پا زدن به حیثیت اکادمیک شان با رژیم ضد ملی همسوئی و سرسازش داشتند و همواره واژه های "رفیق کارمل"، "رفیق نجیب"، "رفیق مشاور"، "قوای دوست"، "دوستی افغان شوروی"، "اشرار"، "ارتجاع" و از این قبیل را قفله میکردند، دعوت نشدند.

محفل مطابق به برنامه از قبل تعیین شده برگزار گردید. هیچ یک از خلقی / پرچمی های پوهنخی طب (مثل سید حسن بها، رئیس انستیتوت - نادرهادی، معاون عملی - کرام الدین بها، مدیر تدریسی - شاه جان منشی سازمان حزبی)، وزارت صحت عامه و شفاخانه هائی که در آنجا دوکتوران کار عملی انجام می دادند دعوت نشدند. اما از تمامی داکتران و استادان با شخصیت و شرافتمند پوهنخی طب و شفاخانه ها دعوت به عمل آمد که تعداد زیادشان شرکت کردند و به شکوهمندی مجلس افزودند.

برنامه محفل شامل موسیقی نیز بود. تصمیم اتخاذ گردید که نظر به روحیه آن محفل شکوهمند باید هنرمندان خلقی / پرچمی و دلقکان "هنرمند" همسو با رژیم تبهکار دعوت نشوند.

"اسد بدیع" که در آن زمان محصل صنف پنجم پوهنخی طب بود و جا داشت به عنوان آوازخوان و گرداننده برنامه در صدر دعوت شدگان قرار می داشت، بنا بر قرارداد وی در ردیف عناصر فوق الذکر از طرف داکتران طرد گردید.

در بخش موسیقی و آوازخوانی ظاهر هویدا، فرهاد دریا، محبوب اله محبوب پارچه های شاد خواندند و زیاد استقبال هم شدند.

دلیلی که از فرهاد دریا به چنین محفل دعوت به عمل آمد این بود که فرهاد دریا در آن موقع در سرودن آهنگ ها و صحبت هایش تمایل به مقاومت ضد رژیم و مجاهدین نشان میداد. وی گفت یک آهنگ به قسم تحفه برای آن محفل دارد که شعرش از عاصی است و در توصیف رزمندگان ضد رژیم و روس سروده شده و قبلاً آنرا در جای دیگری نتوانسته بخواند و آن محفل جای مناسبی برای خواندن آن آهنگ بود. وقتی که فرهاد دریا خواند: کوه کمر غلام شان. چه آفتاب و آتشی. قیامت قیام شان. چه مردمان سرکشی.... همه حاضرین برایش با احساس داغ کف زدند.

خلقی / پرچمی مست از باده بادار و همسویان اکادمسین و رومان نویس شان تصور نمی کردند که روزی فرا میرسد که خرس های تیرخورده از سرزمین آزادنشان فراری می کنند و به دنبال فرار آنها رژیم مزدور زیر ضربات تازیانه دشمن سوز مجاهدان آزادی خواه فرومی پاشد و یک تعداد رهبران خلقی پرچمی شیخ بروت خون آشام به درگاه کشور "تخته خیز ارتجاع" رومی برند و عده ای دیگری جبین به پای رهبران وقومندانان "اشرار" می گذارند و از آنها استدعای عفو می کنند و هم آنکه می گفت "سر می دهیم سنگر نمی دهیم" به دفتر ملل متحد (سازمان کشور های امپریالیستی) پناهنده میشود.

اکادمسین ها، رمان نویسان و هنرمندانی که در زمان حاکمیت رژیم دست نشانده روس با تبهکاری و سیاست های ضد فرهنگی رژیم وابسته، همسو و همنا بودند و پس از فروپاشی رژیم مورد تائید شان از طریق مصاحبه ها و نوشته های شان کارنامه "رفقاء" و "قوای دوست" را انتقاد می کنند - نه تقبیح، صرفاً در پی اعاده حیثیت برباد رفته خود هستند و سعی دارند روی کسرهای کاسه عزت نفس خود را بپوشانند

بیرک در شامگاه شش جدی ۱۳۵۸ نیز چنین گفته بود:

از تاشکند به گفتار آدمم

سرمیل تانک سوار آدمم  
از پشت سرم لشکر روس  
به زورش بی خار آدمم  
اما کابلین عزیز چه بادریت می گویند: زمستان میگذرد و روسیاهی به ذغال می ماند  
در اخیر، یادیاران زنده باد!